

«که کنار پنجره‌ی یخ‌بسته، خاموش بودم»...
واحه آرمین

تا آرارات... از روشنی امید در سپیده‌دمان مدرسه‌ی هایگازیان، نزدیک به یک و نیم سده‌ی پیش، تا شب تیره و ناامید باشگاه فرهنگی ورزشی آرارات، در روزگار ما، یک ابدیت فاصله است. هایگازیان، واقع در بازارچه‌ی مُعیر (میدان وحدت اسلامی) مدرسه‌ای نو بود در زمانه‌ای که نه برای آموزش کودکان ارمنی، که با وانهادن شیوه‌ی مکتب‌خانه‌ای، راه را برای سبک اروپایی تدریس و آموزش در ایران گشود. راه‌اندازی هایگازیان به سال ۱۲۸۶/۱۸۶۹ ق، پس از تأسیس چاپخانه وانک آمانا پرگیچ در جلفای اصفهان به سال ۱۲۶۳/۱۸۴۶ ق، مهم‌ترین و ارزنده‌ترین خدمت فرهنگی ارمنه تا آغاز دوران مشروطه به شمار می‌رود. بدین‌سان، هایگازیان تنها یک نام برای بایگانی در تالار افتخارات ارمنه نیست، بل مَهری نازدودنی است بر گنجینه‌ی خواست و اراده‌ی یک ملت: خواست و اراده‌ی تغییر، نو شدن و امروزی‌گی.



یادداشت‌هایی در باب آرارات

خاموشی و فراموشی



عدنان دانشیار

با گسترش و بالندگی مدرسه‌ی هایگازیان است که پس از رخداد مشروطه و آوار ناگهانی تجدد به ساخت تکیه‌ی جامعه ایران، ارمنه، آرام‌آرام، به بخشی فناپذیر از معماری نوین فرهنگ پارسی بدل می‌شوند.

افزون بر کاربست شیوه‌های نوگرای ارمنه در آموزش و پرورش عمومی، تأثر و سینما، در مقام دو زبان فرهنگی تازه، با کوشش‌های بی‌پایان هنرمندان خستگی‌ناپذیر ارمنی است که افق‌ها و چشم‌انداز تازه‌ای از روش‌های بیان خواست و اراده‌ی فرهنگی پیش روی مردمان این سرزمین گشوده می‌شود.

مگر می‌شود از هنر دوران تازه سخن گفت و مردان و زنانی چون هاروتیون ماردیروسیان، هوهانس ماسحیان، لرتا، سیراتوش، شاهین سرکسیان، آوانس اوهانیان، اردشیر خان (آرداشس بادماگریان)، آرسی آوانسیان، ساموئل حاجیکیان، آرابیک باغداساریان و آنیک شفرزایان را نادیده انگاشت یا نقش دیرپای استاندانی چون لوریس حکناوازیان را در تکامل زبان فرهنگی این سرزمین به پرستی گرفت.

در این میان، برای توده‌ها، برای بسیاری از توده‌ها، اما، سهم آنکه در صدر آن خاطره‌ی جاوید هایگازیان، نامی دیگر تجلی یافته است. این نام، بی‌هیچ تردیدی، «آرارات» است. چه اینکه شصت‌و‌هفت سال پیش، به

سال ۱۲۲۳ ش/۱۹۴۴ میلادی با تأسیس باشگاه فرهنگی و ورزشی آرارات در نزدیکی خیابانی منتهی به میدان ونک است که مدرسه‌ی هایگازیان در میدان وحدت اسلامی، مدرسه‌ی ارمنیان در محله حسن‌آباد و مکان‌هایی از این دست، ضمن استمرار در ایفای نقش تاریخی خود میان نخبگان، بخشی از این رسالت میهنی راه دست‌کم در میان توده‌ها به باشگاه آرارات می‌سپارند.

حادثه‌ی مهم تولد باشگاه درست زمانی رخ می‌دهد جنگ جهانی دوم رو به پایان می‌رود، تغییراتی بنیادی در صدر حکومت پادشاهی ایران رخ داده است و جای پای متفقین را هنوز می‌شود در خاک کشور به‌روشنی بازشناخت.

در چنین بستری، ورزش تکاپو و واقعیتی تازه است که در مقام زبان تازه‌ای برای بیان اراده‌ی عمومی، میان توده‌ها به گونه‌ای فراگیر شکوفا می‌شود. بدین‌سان ارمنه، چونان گذشته، در فراگرد برساختن این زبان همگانی تازه، با تأسیس باشگاه آرارات پیشگام می‌شوند.

و اما آرارات... چند سال پس از تأسیس، باشگاه آرارات دارای تیم‌های ورزشی وزنه برداری، پینگ پنگ، اسکی، کشتی و پرورش اندام می‌شود. در ادامه، بکس، فوتبال و بسکتبال هم در پی می‌آیند. ورزش ارمنه، در المپیک ۱۹۵۶ میلون، دوازده‌سال

پس از گشایش باشگاه آرارات، یکی از نقاط اوج خود را از سر می‌گذراند: هنریک تمبر، ستاره‌ی وزنه‌برداری باشگاه، در ملیون به مقام ارزشمند پنجم دست می‌یابد. در بازی‌های آسیایی ۱۹۷۴ تهران، ارمنه در اوجی دیگر ظاهر می‌شوند: ماسیس هامبارسومیان مدال طلا و هاملت میناسیان مدال برنز را در بوکس به گردن می‌آورند. فوتبال اما در راه است، چونان همیشه، فراسوی همه‌ی ورزش‌ها، با تأسیس استادیوم فوتبال آرارات به سال ۱۳۵۳ ش/۱۹۷۴ م، در همان نزدیکی میدان ونک و با طراحی مهندسی و اجرای رستم و اسکانیان است که تیم فوتبال باشگاه آرارات پس از پرسپولیس و تاج، فراتر از تیم‌های بزرگی چون دارایی، شاهین، تهران جوان و عقاب، به محبوب‌ترین تیم پایتخت و حتی سراسر کشور بدل می‌شود.

در درازنای سه دهه، به رهبری زنده‌یاد منصور امیرآصفی و سپس حسن حبیبی، شاگردان مکتب فوتبال آرارات، یعنی مردانی چون کارو حق‌وردیان، آندرانیک اسکندریان، وازگن صفریان، باغدیک عابدیان، رافیک مارگوسی، مارکار آقاجانیان، ویگن کواییان، فرد ملگیان، ادموند اختر، ادموند بزیگ، سرژیک تیموریان، وروز بخشی و ژورس غازاریان، دوام نام باشگاه آرارات را بر جریده‌ی نفوذناپذیر فوتبال ایران ثبت می‌کنند، به ارکان فوتبال ملی بدل می‌شوند و برخی‌شان با پیوستن به تیم‌های قرمز و آبی، به مقام ستارگان می‌رسند. بدین‌سان تیم فوتبال آرارات تا پایان دهه هفتاد (۱۳۸۰)، در همبستگی، یکدلی و اتحاد میان گروهی از مردمان این سرزمین پهناور، سنگینی همان نقشی را بر کرده‌ی خویش دارد که حضور تیم‌های چونان ملوان و تراکتورسازی در بندرانزلی و تبریز، استوار بدان است.

آرارات، یک ماضی بعید... دهه‌ی هشتاد، دهه‌ی سقوط است. در سال‌های آغازین این دهه، آهنگ ناوک «فوتبال حرفه‌ای» ساز می‌شود و چنین، هزینه‌های فوتبال و رمزگان بقای در آن، به بند ناف یارانه‌های دولتی «پیوند» می‌خورد، آویخته به آسمان سودا و سرسام و ستارگان، آونگوار «تاب می‌خورد» و راز نابودی در همین پیوند و تاب است.

از هزینه‌های سودایی حرفه‌ای و جهان‌روا تا هزینه‌های ساده‌ی بومی و محلی هم، یک ابدیت فاصله است. فاصله‌ای به وسعت بقا؛ از فراز تا فروز، از صعود تا سقوط، از حضور تا فراموشی و از کجا تا به کجا. آنها که در این فاصله باقی می‌مانند، تنها و تنها، تیم‌های بهره‌مند از «لقمه‌های دولتی» بی‌حساب و سودایی‌اند: تیم‌های دولتی و دولتی و دولتی.

آرارات بر گرد کمک‌های مالی محدود ارمنه می‌چرخد و تیمی بومی و خصوصی بود با سرنوشتی روشن در بزنگاه سودایی فوتبال دولتی-یارانه‌ای، فاجعه‌ی نهایی اما مصیبتی است که به محض بی‌اعتنایی دولت بر تیم‌های منتسب به نهادهای دولتی آوار می‌شود: از «دارایی»، این سرور فروپاشیده‌ی دیروز، تا ذوب‌آهن، این بزرگ

و اما آرارات... چند سال پس از تأسیس، باشگاه آرارات دارای تیم‌های ورزشی وزنه برداری، پینگ پنگ، اسکی، کشتی و پرورش اندام می‌شود. در ادامه، بکس، فوتبال و بسکتبال هم در پی می‌آیند. ورزش ارمنه، در المپیک ۱۹۵۶ میلون، دوازده‌سال پس از گشایش باشگاه آرارات، یکی از نقاط اوج خود را از سر می‌گذراند: هنریک تمبر، ستاره‌ی وزنه‌برداری باشگاه، در ملیون به مقام ارزشمند پنجم دست می‌یابد. در بازی‌های آسیایی ۱۹۷۴ تهران، ارمنه در اوجی دیگر ظاهر می‌شوند: ماسیس هامبارسومیان مدال طلا و هاملت میناسیان مدال برنز را در بوکس به گردن می‌آورند.

تکیه‌ی امروز، راستی! عقاب، وحدت، هما، بانک‌ملی، کشاورز، بهمن و تهران جوان حالا کجای مرزهای تنگ این فوتبال ایستاده‌اند؟ و آرارات کجاست؟ آرارات جایی نیست، محو است، محو، بازنشسته و فراموش و این تقدیر تیم‌های تک‌افتاده، جدامانده، وانهاد و رهاشده است. تقدیری که هم سنگ بنا، هم سرنوشت آن راه از پیش و در جایی دیگر ساخته‌اند و همچنان برمی‌سازند: در پشت پرده‌ای خشن و زبر که در حاله‌ای نه از نور، که از غبار و تاریکی، فرو رفته است؛ در مه غلیظی از ابهام، فوتبال ایران عروسک بی‌جان و دلمرده‌ای است